

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۳۰-۱۱

## ظهور اعراب و تحولات دهه‌های آغازین اسلامی به روایت یوحنا بارپنکای<sup>۱</sup>

محمد احمدی منش<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

### چکیده

کهن‌ترین گزارش‌های تاریخی درباره اسلام آغازین در سده نخست هجری، منابع غیرعربی و غیراسلامی هستند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بخش پایانی کتاب رشمکه اثر یوحنا بارپنکای به سریانی شرقی است. در این اثر مطالبی درباره اختلاف‌های مسیحیان، نگرش مسیحیان به ویژه مسیحیان شرقی (نسطوری) درباره کشورگشایی اعراب، برخی از کهن‌ترین باورهای اعراب و برخی رخدادهای فتنه دوم و چهره‌های مسلمان نقش‌آفرین در آن به ویژه در جزیره بیان شده است، اما شاید جالب‌ترین جنبه این اثر، قرارداد همۀ این رخدادهای در درون طرحی فرجام‌شناختی و آخرالزمانی است که البته نگرشی غالب در میان مسیحیان و غیرمسیحیان در آسیای غربی و نیز شاید مسلمانان بوده است. مقاله پیش‌رو داده‌های موجود در این اثر در ارتباط با تاریخ و محیط آغازین اسلامی را تجزیه و تحلیل می‌کند و هر جا لازم بوده، آنها را با داده‌های منابع اسلامی مقایسه می‌کند. درباره رخدادهای سرزمین جزیره، اطلاعات موجود در رشمکه ارزش ویژه‌ای دارد. به‌طور کلی اگرچه رویدادنگاری بارپنکای اندک و گاه نادقیق است، برای شناخت محیط آغازین اسلامی پرتوی تازه‌ای می‌افکند. بارپنکای همچون بسیاری از مسیحیان، چیرگی اعراب مسلمان را پیامد گناهان مسیحیان و البته امری سپنجی می‌انگاشته که نقطه اوج بلایای آخرالزمانی است که سرانجام به ظهور دوباره مسیح خواهد انجامید.

واژگان کلیدی: اعراب، بارپنکای، رشمکه، نصیبین، آخرالزمان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.38134.1570

۲. استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران: ahmadimanesh@samt.ac.ir

#### مقدمه

در دهه‌های اخیر توجه پژوهشگران به منابع کهن غیراسلامی درباره آغاز اسلام افزایش یافته که برخی گمانه‌زنی‌ها و بازنگری‌ها در این زمینه را سبب شده است. از پرسش‌های مهم مطرح شده در این زمینه این است که آیا این منابع غیراسلامی غیرعربی معاصر آغاز اسلام، چارچوب کلی گزارش‌های کمابیش متأخر اسلامی عربی را تأیید می‌کنند یا آن‌گونه که گزارش‌های تجدیدنظرطلبانه در نظر دارند، صحنه‌ای یکسره متفاوت را پیش‌رو می‌نهند. منابع غیراسلامی غیرعربی پرشمارند و به زبان‌های گوناگونی از جمله سریانی (شرقی و غربی)، ارمنی، یونانی، لاتینی، حبشی، قبطی و پهلوی نگاشته شده‌اند (در این باره نک: Hoyland, 1997; Thomas and Rogemma, 2009). این آثار برای شناخت باورهای اولیه اعراب و محیط آغازین اسلامی و گاهی نیز برای بررسی دقیق‌تر رویدادها و تحولات سیاسی اجتماعی آن دوران به کار می‌آید. در مقاله پیش‌رو، یکی از کهن‌ترین نگاشته‌های غیراسلامی که در نیمه دوم سده نخست هجری در شمال میان‌رودان پدید آمده بررسی می‌شود؛ یعنی بخش‌های مرتبط از کتاب *رش‌مکه* (بخش پایانی فصل چهاردهم و تمام فصل پانزدهم) اثر یوحنا بارپنکای<sup>۱</sup> به زبان سریانی شرقی (نسطوری). این بررسی چند جنبه دارد: ۱. باورهای اولیه مسلمانان، برآمدن اعراب و همچنین واکنش مسیحیان بدان؛ ۲. بررسی گزارش بارپنکای درباره رخدادها و هم‌روزگار او به‌ویژه در پیوند با فتنه دوم به‌عنوان شاهدی معاصر، به‌ویژه از جنبه سنجش داده‌های آن با گزارش‌های اسلامی عربی؛ ۳. محیط دینی و اجتماعی پیرامون محیط زندگی بارپنکای در سرزمین جزیره به‌ویژه از جنبه نگرش‌های فرجام‌شناسانه و قرارگرفتن ظهور اعراب در طرحی آخرالزمانی. در این مقاله بر برگردان انگلیسی فصل‌های چهاردهم (بخش انتهایی) و پانزدهم کتاب *رش‌مکه* توسط سباستین بروک<sup>۲</sup> (Brock, 1992: 57-74) اتکا شده و برای یافتن و نقل صورت سریانی برخی واژه‌های مهم، به اصل سریانی *رش‌مکه* مراجعه شده است<sup>۳</sup> که آلفونس مینگانا (Mingana, 1909: 1/ Part 2, 1-171) پیش از یک سده پیش آن را به‌همراه برگردان فرانسوی، منتشر کرده است.

با توجه به اینکه موضوع کتاب *رش‌مکه* به‌طور خاص رخدادها و محیط مربوط به اعراب و مسلمانان نیست و تنها در بخش‌های پایانی به این موضوع پرداخته شده، از اواخر سده نوزدهم

۱. واژه سریانی *بار* (*bār*) به معنای فرزند (پسر) و برابر با *ابن* در زبان عربی است؛ از این رو بارپنکای معادل است با پسر پنکای؛ همچون باردیسان یا بردیسان که معادل است با ابن دیسان در متون عربی.

۲. برای برگردان انگلیسی جدیدتر نک: Penn, 2015: pp. 88-107.

۳. بخش‌های مرتبط با تاریخ آغازین اسلامی در کتاب مینگانا، منطبق با صفحه‌های ۱۷۱-۱۳۸ در اثر یادشده است.



روزگار حیات نویسنده را بیان کرده و بخش‌های نخست آن به‌طور عمده مبتنی بر روایت عهد عتیق از خلقت انسان و پس از آن است که البته کیهان‌شناسی ثنوی پررنگی هم در آن به چشم می‌خورد (در این باره نک: Furman, 2014). نگارش تاریخ الهیاتی جهان در ادبیات مسیحیت سریانی رواج نسبی داشته و نویسندگان دیگری هم روایت عهد عتیق را دست‌مایه روایت الهیاتی تاریخی قرار داده‌اند. در رش‌مله هم درون‌مایه‌های اصلی عبارت‌اند از نشان‌دادن چگونگی تحقق اراده خداوند از آغاز جهان تا آخرالزمان و ظهور دوباره مسیح، پیشگویی‌های انبیا و کتاب مقدس، اندرز مؤمنان و دعوت آنان به توبه و پرهیز از گناهان (Hoyland, 1997: 195-196). به‌احتمال بسیار، نخستین مورخان مسلمان هم با این‌گونه آثار مسیحی آشنا بودند و چه‌بسا تاریخ‌نگاری جهانی مسلمانان که به‌طور معمول از آغاز جهان یا آفرینش انسان آغاز می‌شود، از این نمونه‌ها تأثیر گرفته بود. با این حال در میان نگاشته‌های مسلمانان به‌دشواری می‌توان اثری را یافت که با طرح ترکیبی تاریخی الهیاتی همچون رش‌مله همانند باشد.

حد آغازین زمان نگارش رش‌مله، سال ۶۷ هـ/ ۶۸۷-۶۸۶ م است که خود بارپنکای بدان اشاره کرده است. بارپنکای شرحی مفصل و زنده از طاعونی که به گفته او در «سال ۶۷ از فرمانروایی تازیان» روی داد ارائه کرده است (Brock, 1992: 68). این همان طاعون الجارف است که در منابع اسلامی ذیل سال‌های گوناگون از جمله ۶۵ هـ/ ۶۸۵-۶۸۴ م (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۲/۵-۶۱۱)، ۶۹ هـ/ ۶۸۹-۶۸۸ م (خلیفه‌بن خیاط، ۱۴۰۵: ۲۶۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۸۱/۶) و حتی سال ۸۷ هـ/ ۷۰۶ م (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۱۴۶/۹) بدان اشاره شده و اکنون با گواهی بارپنکای، آشکار است که در سال ۶۷ هـ/ ۶۸۷-۶۸۶ م در شمال میان‌رودان فراگیر شده بود.

بروک، حد پایانی بازه نگارش اثر را با توجه به اطلاعات متن درباره مقام‌های کلیسایی نصیبین، سال ۷۴ هـ/ ۶۹۴-۶۹۳ م دانسته و گریسیگر هم آن را پذیرفته است (Thomas and Rogemma, 2009: 1/177). به‌نظر هولند، بارپنکای کتاب خود را میان ۶۸۷ م/ ۶۸-۶۷ هـ و ۶۹۱ م/ ۷۲-۷۱ هـ به پایان رسانده و البته اواخر ۶۸۷ م/ میانه ۶۸ هـ یا اوایل ۶۸۸ م/ میانه ۶۸ هـ را محتمل‌تر می‌داند (Hoyland, 1997: 200). ریشه اختلاف آنجاست که در فصل پانزدهم رش‌مله، به مرگ زبیر اشاره شده و بروک احتمال داده که منظور بارپنکای، کشته‌شدن ابن‌زبیر و در واقع عبدالله‌بن‌زبیر در جمادی‌الاول سال ۷۳ هـ/ اکتبر ۶۹۲ م باشد. این گمانه‌زنی نادرست است و نگارش رش‌مله با شواهدی که در ادامه مقاله ارائه خواهیم داد، زودتر تاریخ پایان یافته بود. بارپنکای درباره زبیران آگاهی اندکی داشته و برداشت او درباره مرگ زبیر ناشی از خطا بوده است. یک دلیل آنکه بارپنکای از مسلط‌شدن عبدالملک‌بن‌مروان

بر قلمروی اسلامی پس از شکست زبیریان یاد نکرده است؛ دیگر اینکه بارپنکای چیرگی خشبیه در نصیبین که آنها را شرطه نامیده، همچون واقعیتی همچنان موجود توصیف کرده؛ در حالی که بنابر منابع اسلامی، عبدالملک در جریان سرکوب زفر بن حارث کلابی در قرقیسیا و پیش از آنکه در جمادی‌الآخر ۷۲هـ/ نوامبر ۶۹۱م بر مصعب بن زبیر پیروز شود، خشبیه را وادار به تسلیم کرده بود. مسعودی تاریخ این رویداد را سال ۷۱هـ/ ۶۹۱-۶۹۰م دانسته است (مسعودی، ۱۴۲۵: ۹۲/۳-۹۱) با این حساب می‌توان فرض کرد که نگارش رشمکه پیش از سال ۷۱هـ/ ۶۹۰-۶۹۱ م پایان یافته و در آن هنگام عبدالله بن زبیر هنوز به قتل نرسیده بود. اطلاعات نویسنده دربارهٔ رخدادها و تحولات بیرون از زادبوم و محل زندگی او محدود است و از این رو اشتباه‌ها و کاستی‌هایی در گزارش او یافت می‌شود، با این حال اثر بارپنکای از چند جهت اهمیت شایانی دارد. این متن تصویری معاصر از محیط سیاسی اجتماعی، دسته‌بندی‌های مسیحیان و نیز تصور مسیحیان به‌ویژه نسطوریان شمال میان‌رودان دربارهٔ ظهور اعراب به دست می‌دهد. همچنین در این اثر برخی داده‌های سودمند و البته ناتمام دربارهٔ جنبه‌ای از مناسبات و رخدادهای سیاسی در دههٔ هفتاد هجری در شمال میان‌رودان، به‌ویژه دربارهٔ رویدادهای نصیبین و جزیره، می‌توان یافت که در منابع اسلامی کمتر یافت می‌شوند. داده‌های اخیر آن‌چنان فرجه نیستند که تکمیل‌کنندهٔ گزارش‌های اسلامی باشند؛ ولی سنجهٔ مهمی برای راستی‌آزمایی آنهاست و البته گوشه‌هایی از برخی رخدادها و تحولاتی را آشکار می‌کند که منابع اسلامی بدان اشاره نکرده‌اند.

### مسیحیان و ظهور اعراب

در رشمکه مرزبندی میان مسیحیان نمایان است و بارپنکای که خود یک مسیحی شرقی نسطوری است، دیگر مسیحیان از جمله کالسدونیان (خلقدونیان در منابع اسلامی)، آریوسی‌ها و Eunomians (اصحاب نظام احسن در منابع اسلامی) را بدعت‌گذار برشمرده و زیر نام غربی<sup>۱</sup> معرفی می‌کند. به‌همین ترتیب با امپراتوری بیزانس که پشتیبان مسیحیان غیرنسطوری بود، همدلی چندانی ندارد. دغدغهٔ او بیش از هر چیز، اعمال و سرنوشت مسیحیان شرقی به‌عنوان باورمندان مسیحیت راستین است و بدعت‌های دیگران را بخشی از گناهای می‌داند که زمینه‌ساز بلایای خداوند است.

مهم‌ترین درون‌مایهٔ فصل پایانی رشمکه، کشورگشایی‌های فرزندان هاجر<sup>۲</sup> است و جان‌مایهٔ

۱. مَجْرَبَاتِهِ (ma'rawīyā)

۲. حَبْرَةُ هَاجَرَ (beni hāgār)

ارزیابی بارپنکای از پیروزی‌های آنان، خواست خداوند برای تنبیه مسیحیان به دلیل گناهان و توبه‌نکردن آنهاست. او پیروزی اعراب که آنها را فرزندان هاجر، اسماعیلی<sup>۱</sup> و طایی<sup>۲</sup> می‌نامد و پیامدهای آن را در پیوستگی با دیگر بلاها مانند جباریت شاهان (به احتمال فراوان منظور وی شاهنشاهی ساسانی است که بیشتر نسطوریان در قلمروی آن می‌زیستند)، قحطی و خشک‌سالی‌ها، طاعون‌های فراگیر، زلزله‌های هولناک و هجوم ملخ‌ها می‌بیند که هیچ‌کدام موجب هوشیاری مسیحیان و توبه آنها نشدند و از همین رو مسیحیان را سزاوار این بلاها می‌داند. در این میان بارپنکای اشاره می‌کند که اعراب با مسیحیان و راهبان با احترام رفتار می‌کردند. این‌ها رخدادهایی آخرالزمانی هستند و بارپنکای این فراز از انجیل متی را فریاد می‌آورد که در آخرالزمان «اقوام و کشورها با یکدیگر به جنگ برخوانند خاست، قحطی و زمین‌لرزه و بیماری روی خواهد داد و اینها پیش‌درآمد بلاهای بعدی است» (متی، ۲۴: ۷). با این حال خداوند از این رخدادهای خرسند نیست و هدف او انتقام‌گیری از مسیحیان نیست؛ بلکه با غم و اندوه، رنج‌های مسیحیان راستین شرقی را می‌نگرد و خواهان آن است که به‌واسطه این رنج‌ها آنها را به توبه وادارد.

بارپنکای چیرگی عربان را امری سپنجی می‌داند که با رخدادهای پایان جهان و بازآمدن مسیح پیوند دارد. وی اثر خویش را در گرماگرم دومین جنگ‌های داخلی اعراب پس از مرگ یزید بن معاویه نوشته؛ یعنی هنگامی که از دید یک ناظر بیرونی، ممکن به نظر می‌رسید که این درگیری‌ها که بارپنکای با خوشنودی اما نه کینه‌توزانه از آنها سخن می‌گوید، پیش‌درآمدی بر پایان سروری تازیان باشد، به‌ویژه آنکه بنابر نگرش‌های آخرالزمانی، گمان می‌رفت که از عمر جهان دیری باقی نمانده است.

#### فرزندان هاجر، باورهای آنها و نخستین مسلمانان

بارپنکای کشورگشایی اعراب و رفتار آنان را نتیجه اعمال مسیحیان و البته بخشی از طرحی الهی می‌انگارد. با این حال، بخشی از گفته‌ها و ناگفته‌های بارپنکای درباره اعراب شایسته درنگ است. اثر او یکی از کهن‌ترین متونی است که از نام پیامبر اسلام (ص) یاد کرده است. در فصل پانزدهم رش‌مله در یک جا نام محمد<sup>۳</sup> به‌عنوان رهبر<sup>۴</sup> فرزندان هاجر ذکر شده که از

۱. حنبجیل

۲. طائیه

۳. حنبجیل

۴. تار'آ (tar'ā)

سنت<sup>۱</sup> او پیروی می‌کردند. در جایی دیگر، پیامبر(ص) مهادیانای فرزندان هاجر معرفی شده است. بروک این واژه را به راهنما<sup>۲</sup> برگردانده (Brock, 1992: 61) و امیر معزی با مقایسه شواهد موجود در دو متن دیگر مربوط به سده هفتم میلادی / یکم هجری یعنی «رازهای شمعون بن یوحای»<sup>۳</sup> و «آموزه‌های یعقوب»<sup>۴</sup> نتیجه می‌گیرد که مهادیانای کسی است که ظهور دوباره مسیح را نوید می‌دهد (Amir-Moezzi, 2018: 45-46). به گفته بارپنکای، با هدایت رهبر فرزندان هاجر، آنان به پرستش خدای یگانه و پیروی از ناموس عتیق<sup>۵</sup> روی آوردند. به احتمال بسیار بارپنکای به شباهت میان باورهای مسلمانان و شریعت یهودی نظر دارد و چه بسا به گمان او، مسلمانان پیروان شریعت یهودی بوده‌اند. به گفته بارپنکای، فرزندان هاجر در آغاز سخت به سنت محمد(ص) پایبند بودند، چنان‌که اگر کسی درباره احکامی که او آورده گستاخی می‌کرد، او را با مرگ کیفر می‌دادند (Brock, 1992: 61). با این حال بارپنکای، دین تازه‌ای را به تازیان نسبت نداده و محمد(ص) را رهبر آنها معرفی کرده، نه پیامبری نوظهور یا مدعی پیامبری. همچنین هیچ اشاره‌ای به نام اسلام، کتاب دینی فرزندان هاجر و شهرهای مکه و مدینه به چشم نمی‌خورد. البته اشاره‌هایی غیرصریح به مکه و کعبه را چنان‌که خواهد آمد، در گزارش او می‌توان یافت. به‌طور کلی بنابر توصیف بارپنکای، فرزندان هاجر با رهبری محمد(ص) باورهایی را پذیرفتند که یگانگی خدا در کانون آن جای داشت و احکام آن بر شریعت یهودی استوار بود.

تاخت و تاز عربان چنین توصیف شده: دسته‌های غارتگر، آنها سالانه به جاهای دور می‌روند و از مردمان، اسیر می‌گیرند و هر کس مالیات سرانه<sup>۶</sup> پردازد، می‌تواند بر دین خویش باقی بماند. در میان این اسیران بسیاری هم مسیحی بودند، خواه از بدعت‌گذاران یا از هم‌کیشان نویسنده؛ یعنی مسیحیان نسطوری. با این حال در دوران سلطنت معاویه<sup>۷</sup> مردم آزاد گذاشته شدند که بر دین خود بمانند. این از نظر بارپنکای آزمونی الهی است تا همان‌طور که خداوند فرموده از طریق فیض و حقیقت، گناهان بخشیده شود.

۱. *مَجْلَدُ الْإِسْلَامِ* (mashlmānūtā). ارتباط احتمالی این واژه با اصطلاح «مسلمان» نیازمند بررسی بیشتر است.

۲. *مَجْلَدُ الْإِسْلَامِ* (mhāddyānā)

3. Guide

4. The Secrets of Rabbi Shim'on ben Yohai

5. Doctrina Jacobi

۶. *مَجْلَدُ الْإِسْلَامِ* (mhāddyānūtā)

۷. *نَعْمَةُ الْعَبَقِ* (nāmūsā 'atīqā)

۸. *مَدَاتَا* (madatā)

۹. *مَعْوِيَةَ* (m'awīyā)

شرق و غرب: ساسانیان و رومیان

بارپنکای پیروزی عربان بر پارسیان و رومی‌ها را به‌رغم آنکه تعداد و سازو برگ آنها بسیار کمتر بود، برآمده از خواست خداوند می‌داند و نه برتری نظامی عربان. این نه به‌دلیل خوشنودی خداوند از آنها، بلکه برخاسته از طرحی الهی برای مسیر تاریخ است. رفتارهای تجاوزکارانه عربان سبب شد تا خداوند آنها را تنبیه و امپراتوری آنها را به دو بخش تقسیم کند که هر یک مدعی برتری بودند و به نبرد با یکدیگر پرداختند. اشاره بارپنکای در اینجا مربوط به جنگ میان معاویه و مخالفانش است (Brock, 1992: 60-61). بنابر شرح بارپنکای که در نگاه‌های مسلمانان به چشم نمی‌خورد، حکمرانان عرب عراق و شام خود را میراث‌بر ساسانیان و رومیان می‌پنداشتند. به‌طور مشخص مرزبندی شرقی غربی در رشمه پرنگ است و در چند سطح به‌کار رفته است. او مسیحیان نسطوری و حکمرانان عرب مستقر در عراق را شرقی<sup>۱</sup> و امپراتوری بیزانس و مسیحیان وابسته بدان و همچنین حکمرانان عرب شام را غربی معرفی می‌کند. در توصیف جنگ‌های داخلی مسلمانان همین دوگانه شرقی غربی به‌کار رفته است. پیداست که دوگانه ساسانی رومی در ذهن بارپنکای هنوز زنده بوده، چنان‌که پیروزی معاویه را به چیرگی بر دو پادشاهی پارس و روم تعبیر می‌کند؛ گویی معاویه جانشین هر دو دولت بوده است (Brock, 1992: 61). این نکته موضوع دیگری را هم روشن می‌کند. در *سالنامه تئوفانس* که در سده دوم هجری نگاشته شده، ذیل رخدادهای سال ۶۶۰ میلادی از قتل علی بن ابی طالب (ع) یاد شده و او فردی از پارس معرفی شده است.<sup>۲</sup> این امر ناشی از این است که دوگانه یادشده همچنان در ذهن‌ها وجود داشته و علی (ع) که عراق مرکز حکومت او بود، پارسی خوانده شده؛ چنان‌که تئوفانس برای اشاره به سرزمین عراق هم واژه پارس را به‌کار برده است؛ بنابراین دیدگاه امیر معزی که منسوب‌شدن علی بن ابی طالب (ع) به پارس بر پیوند میان چهره دینی او با نگرش‌های عرفانی دینی ایرانی رایج در حیره و کوفه دلالت داشته، خطاست (Amir-Moezzi, 2018: 62-63).

در اثر بارپنکای و در گزارش رقابت مختار و ابن‌زیاد بر سر تصرف نصیبین، چنین آمده که غربی‌ها یعنی امویان سوریه مدعی بودند که چون نصیبین پیش‌تر به رومیان تعلق داشته، اکنون

۱. بارپنکای اصطلاح شرقی (madnihyā) را به کار نبرده و به‌جای آن، به کسانی که از شرق (جنبتت) (madnihā) هستند، اشاره کرده است.

۲. در برگردان انگلیسی چنین آمده: "Ali (The one from Persia) (علی اهل پارس) و نه آن‌گونه که در مقاله امیر معزی آمده، "Ali the Persian" (علی پارتی) که نشان دهنده وابستگی قومی است (نک: Mango and Scott, 1997: 458; and Amir-Moezzi, 2018, 63).



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۹

نیز متعلق به آنهاست؛ در حالی که شرقی‌ها یعنی عراقیان بر آن بودند که نصیبین در قلمروی پارسیان بوده و اکنون به آنها تعلق دارد (Brock, 1992: 64). از برخی گزارش‌های اسلامی هم پیداست که برای مختار و امویان، تسلط بر نصیبین اهمیتی دوچندان داشته است. در یک نمونه جالب و هم‌زمان با نبرد خازر، مختار پیشگویی کرده بود که سپاه ابراهیم در نزدیکی نصیبین بر شامیان پیروز خواهد شد. چند روز بعد که خبر پیروزی ابراهیم بر شامیان در نزدیکی موصل به کوفه رسید، عامر شعبی که شاهد پیشگویی قبلی مختار بود، کنایه‌وار به دوستان خود یادآوری کرد که مختار نصیبین و نه موصل را محل پیروزی ابراهیم دانسته بود (طبری، ۱۳۸۷: ۹۱/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶/۶). در نتیجه به نظر می‌رسد در نبرد مختار و امویان ادعای میراث‌بری از شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس اهمیت داشته و شهر مرزی نصیبین از همین چشم‌انداز مدنظر بوده است.

بارپنکای با خرسندی‌ای که نمایانگر احساسات مسیحیان مغلوب است، از جنگ‌های داخلی میان مسلمانان یاد می‌کند. همان‌طور که گفته شد، وی این درگیری‌ها را نبرد میان شرقی‌ها و غربی‌ها معرفی کرده و ابتدا به پیروزی غربی‌ها یعنی فرزندان امیه (بنی‌امیه) در برابر شرقی‌ها اشاره کرده که در پی آن معاویه بر تخت نشست. تردیدی نیست که منظور وی در اینجا پیروزی معاویه بر علی (ع) و عراقیان است؛ اما هیچ اشاره‌ای به هویت شرقی‌ها از جمله نام علی (ع)، شهر عاقولا (کوفه) و مانند آن نکرده است. شاید جزئیات مربوط به جبههٔ عراق برای بارپنکای اهمیتی نداشته و چه‌بسا آن‌گونه که برخی معتقدند، هر چند ساده‌انگارانه به نظر می‌آید، سکوت وی و دیگر منابع غیراسلامی دربارهٔ علی (ع) ناشی از فشار حکومت معاویه برای به فراموشی سپرده شدن علی (ع) و پیروانش بوده است (Amir-Moezzi, 2018: 60-61).

بارپنکای از معاویه و حکومت او با ستایش یاد می‌کند: در روزگار او عدالت و صلحی بی‌مانند که هیچ‌یک از ما از پدران و نیاکان خود نشنیده‌ایم و هرگز مانند آن نخواهد بود، برقرار شد و او اجازه می‌داد هر کس بر دین خود باقی بماند. سبئوس ارمنی که اثر خود را در روزگار فرمانروایی معاویه نگاشته نیز اشاره کرده که معاویه بر همهٔ فرزندان اسماعیل چیره شد و برای همگان صلح به ارمغان آورد؛ هر چند او از کشتار عربان به دست او یاد کرده است (سبئوس، ۱۳۹۶: ۲۸۲-۲۸۱). می‌دانیم که در سنت اسلامی نیز سال برقراری صلح میان معاویه و حسن بن علی (ع) «عام الجماعة» نام گرفت (خلیفه بن خیاط، ۱۴۰۵: ۲۰۳). این ارزیابی خوش‌بینانه دربارهٔ معاویه تأمل‌برانگیز است و می‌تواند سرنخی باشد برای درک برخی زمینه‌های محبوبیت معاویه در عراق در دوره‌های پسین.

اطلاعات کوتاه بارپنکای دربارهٔ یزید بن معاویه هم با گزارش‌های اسلامی هماهنگ است و

نشان می‌دهد که بدبینی به یزید از همان روزگار وجود داشته و برساخته نگرش شیعی یا عباسی نیست. یزید که بارپنکای به صورت یزدین<sup>۱</sup> نوشته، در راه پدرش گام نهاد و به بازی‌های کودکانه و خوش‌گذرانی‌های پوچ سرگرم شد (Brock, 1992: 63). خداوند به زودی او را از میان برداشت و پس از آن، یکی از طایفه‌ها به نام زبیر که منظور عبدالله بن زبیر است، از جایی دوردست در جنوب که پرستشگاه<sup>۲</sup> تازیان در آنجا بود و زبیر (ابن زبیر) در آنجا می‌زیست، سر برآورد. او خود را برخاسته از سرزمین خانه خدا<sup>۳</sup> می‌شناساند، با غربی‌ها دشمنی می‌ورزید و آنها را متهم می‌کرد که از شریعت<sup>۴</sup> روی گردان شده‌اند. در نتیجه بر ضد او جنگ‌ها به راه افتاد که در آنها، پرستشگاه آنان بسوخت و خون‌های بسیار در آن بریخت. از آن پس پادشاهی تازیان استواری نیافته است. هماهنگی این داده‌ها با گزارش‌های اسلامی شایان توجه است و تعبیر اخیر نشان می‌دهد که بارپنکای این متن را پیش از کشته شدن ابن زبیر و پایان یافتن این درگیری‌ها نگاشته است. با این حال بارپنکای مدعی شده که پس از مرگ زبیر، فرزندش بر جای او نشست و این جمله، این پرسش را پیش می‌آورد که آیا منظور بارپنکای، کشته شدن عبدالله بن زبیر است یا رخدادی دیگر. به گمان ما دو نکته سبب می‌شود که اشاره بارپنکای را مربوط به قتل ابن زبیر ندانیم. نخست، اشاره اوست به اینکه تاکنون پادشاهی تازیان استواری نیافته، در حالی که با کشته شدن ابن زبیر، خلافت عبدالملک استقرار یافته بود. بخش انتهایی فصل پانزدهم نشان می‌دهد که در هنگام نگارش آن هنوز قدرت سیاسی یکپارچه‌ای استقرار نیافته بود؛ نکته دوم، اشاره نکردن بارپنکای به عبدالملک است که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، باور کردنی نیست که بارپنکای اهمیت حکومت او را درک نکرده باشد؛ از این رو به نظر ما در زمان نگارش این متن، ابن زبیر (قتل در جمادی‌الاول ۷۳ هـ/ اکتبر ۶۹۲ م) هنوز زنده بود و بارپنکای هنگام اشاره به مرگ زبیر و جانشینی پسرش، مرتکب اشتباه شده است. گمان می‌رود که بارپنکای به دلیل آگاهی‌های اندکی که داشته، سه شخصیت زبیر، عبدالله بن زبیر و مصعب بن زبیر را در هم آمیخته و به احتمال بسیار، حکومت یافتن مصعب در بصره موجب شده که در ذهن بارپنکای تصور مرگ عبدالله بن زبیر که او را هم با پدرش زبیر اشتباه گرفته و جانشینی مصعب به جای وی پدید آید.

۱. ܝܙܕܝܢ (yazdīn)

۲. ܒܝܬ ܝܙܕܝܢ (bet sigdetā)

۳. ܒܝܬ ܥܠܡܝܢ (bet alāhā). مقایسه شود با بیت‌الله که در ادبیات اسلامی نام دیگری است برای حرم کعبه.

۴. ܢܗܡܘܫܐ (nāmūsā)

### تحولات جزیره در فتنه دوم

از جنبه رویدادنگاری، بیشترین اهمیت رش‌مله به آگاهی‌های او درباره تحولات جزیره و نصیبین در سال‌های پایانی دهه هفتاد هجری مربوط است. پیش از بیان گزارش بارپنکای بهتر است روند رخدادها بر اساس منابع اسلامی مرور شود:

مختار پس از آنکه در ربیع‌الاول ۶۶هـ/ اکتبر ۶۸۵م بر کوفه چیره شد، سپاهی به فرماندهی یزیدبن انس برای رویارویی با سپاه شام به فرماندهی عبیدالله‌بن زیاد به جزیره فرستاد. بخش بزرگی از این سپاه را آزادشدگان غیرعرب و اغلب ایرانی تشکیل می‌دادند. یزید در ذی‌الحجه ۶۶هـ/ جولای ۶۸۶م و در نزدیکی موصل، دسته‌ای از سپاه شام را شکست داد و اندکی بعد خود هم درگذشت. در همین زمان، در کوفه نارضایتی‌ها از مختار و یارانش اوج می‌گرفت و چندی برنیامد که به شورش آشکار انجامید (طبری، ۱۳۸۷: ۴۲/۶-۴۰). مختار به ناچار ابراهیم‌بن اشتر را از ساباط مداین به کوفه فراخواند و پس از سرکوب شورش، ابراهیم به دست مختار به رویارویی با سپاه شام فرستاده شد. در نبرد خازر نزدیک موصل در محرم ۶۷هـ/ اوت ۶۸۶م ابراهیم پیروز شد و بسیاری از سرداران اموی از جمله عبیدالله‌بن زیاد کشته شدند.

در گزارش بارپنکای، عبیدالله‌بن زیاد که عبدالرحمان بار زیات<sup>۱</sup> نامیده شده سردار غربی‌ها و مختار سردار شرقی‌ها معرفی شده‌اند. در این دسته‌بندی شرقی‌غربی، ابن‌زبیر جایی ندارد و حتی نویسنده از رابطه میان رخدادهای کوفه و زبیریان ناآگاه است. بنابر گزارش بارپنکای، پیش از نبرد خازر،<sup>۲</sup> غربی‌ها یعنی شامیان نصیبین را در دست داشتند و فردی به نام بارعثمان<sup>۳</sup> (ابن عثمان) بر این شهر فرمان می‌راند. از روی منابع اسلامی این فرد ناشناخته است و دانسته نیست حکمران اموی نصیبین پیش از نبرد خازر چه کسی بوده است. پیش از نبرد خازر، یک سردار شرقی به نام بارنظرون<sup>۴</sup> برای چیرگی بر نصیبین به نبرد با ابن‌عثمان برخاست. در منابع اسلامی به چنین نامی هم بر نمی‌خوریم. به‌گفته بارپنکای، در این نبرد غربی‌ها پیروز شدند و ناگزیر باید نتیجه گرفت که تلاش ابن‌نظرون برای غلبه بر نصیبین به جایی نرسید؛ از این‌رو حتی پیش از نبرد خازر، نصیبین محل کشمکش میان امویان و مخالفان آنها بوده و با این حال از وابستگی ابن‌نظرون آگاهی خاصی در دست نیست.

ادامه گزارش بارپنکای مبهم است. سال بعد ابن‌نظرون با سپاهی بزرگ راهی جنگ با

۱. حبه بن‌سبحه بن‌آبیه

۲. سنه

۳. حبه بن‌سبحه

۴. حبه بن‌سبحه

عاقولایه<sup>۱</sup> یعنی کوفه شد و در این لشکرکشی، یوحنا(جان) پاتریارک نصیبین نیز همراه او بود. بارپنکای از سرنوشت ابن‌نظرون و لشکرکشی او سخنی نگفته و به‌طور کلی آنچه بارپنکای درباره ابن‌نظرون آورده، ناروشن است. زمان دقیق‌تر و انگیزه درگیری وی با ابن‌عثمان معلوم نیست و معلوم نیست چرا وی پس از ناکامی در تصرف نصیبین، تصمیم به حمله به کوفه گرفت و سرانجام لشکرکشی او چه شد؛ اما می‌توان دانست که در شمال عراق تحولاتی در جریان بوده که در گزارش‌های اسلامی عربی بازتاب نیافته است.

روایت بارپنکای در اینجا ابن‌نظرون را رها کرده و سراغ عبیدالله بن زیاد می‌رود. ابن‌زیاد برای جلب همکاری یوحنا پاتریارک نصیبین که پیش‌تر با ابن‌نظرون همراه شده بود، به او وعده داد که در صورت پیروزی، مارحنانشوع<sup>۲</sup> پاتریارک کلیسای شرق در نصیبین را برکنار خواهد کرد تا یوحنا را بر جای او بنشانند. به نظر می‌رسد در میان نبردهای مسلمانان، میان صاحبان مقام‌های کلیسایی هم رقابت‌هایی در جریان بوده و بارپنکای این را پنهان نمی‌کند. به نوشته او، پیش‌تر و پس از درگذشت مارگیورگیس<sup>۳</sup> پاتریارک پیشین کلیسای شرق (از ۶۵۹م تا ۶۸۱-۶۸۰م)، مارحنانشوع (۶۸۶-۶۸۵م تا ۶۹۳-۶۹۲م) بر جای وی نشسته بود. بروک یادآور شده که بارپنکای، پاتریارک یوحنا اول را که میان گیورگیس و حنانشوع پاتریارک نصیبین بوده، از قلم انداخته است؛ فردی غیر از یوحنا مطران نصیبین که از او یاد شد.

به گفته بارپنکای، در عاقولایه مختار که از ناهمراهی عربان خشمگین بود، دستور داد که بردگان آنها آزاد شوند تا به جای اربابانشان بچنگند. در نتیجه هزاران برده پیرامون مختار گرد آمدند و مختار فردی به نام ابراهیم<sup>۴</sup> یعنی همان ابراهیم بن اشتر را به فرماندهی آنها برگماشت. ابراهیم با سیزده هزار جنگاور از همین بردگان، به نبرد با ابن‌زیاد شتافت؛ در حالی که همه آنان پیاده و بدون سازوبرگ جنگی بودند. همه آنچه آنها به همراه داشتند، عبارت بود از شمشیر، نیزه و چوب‌دستی. توصیف بارپنکای از بی‌بهرگی سربازان ابراهیم بن اشتر از سازوبرگ جنگی، با گزارش‌های اسلامی هماهنگ است. سپاه ابراهیم در منابع اسلامی خشبیه نامیده شده و درباره علت این نام‌گذاری اختلاف نظرهایی وجود دارد (نک: عبددیکسون، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۵) اما با توجه به گزارش بارپنکای می‌توان تا اندازه‌ای اطمینان یافت که این نام، برگرفته از سلاح اصلی آنان یعنی چوب‌دستی بوده است. در جنگی که در کنار رود خازر در نزدیکی موصل

۱. حملة (āqūlāye)

۲. مختار سنبعة

۳. مختار حملة

۴. حبة

درگرفت، آنها پیروزی یافتند و همه غریبی‌ها و سردار آنها بدون اشاره به ابن‌زیاد کشته شدند؛ در حالی که به دلیل شکست در برابر سپاهی بی‌سازوبرگ، غرور غریبی‌ها به شرمساری تبدیل شده بود. به دنبال این نبرد غنائم بسیاری به دست سپاه پیروز افتاد و شامیان به آن سوی فرات واپس نشستند. در این میان، یوحنا پاتریارک نصیبین که با ابن‌زیاد همراه شده بود، از معرکه گریخت. گزارش بارپنکای تا اینجا در برگیرنده برخی داده‌هایی است که در منابع اسلامی بازتابی نیافته‌اند؛ یعنی دو شخصیت ابن‌عثمان و ابن‌نظرون و سپس اشاره‌هایی به مناسبات میان مقام‌های کلیسایی و امیران مسلمان.

در ادامه گزارش بارپنکای، نکاتی درباره فعالیت بازماندگان هواداران مختار در نصیبین در بازه نبرد خازر تا مدتی پس از کشته شدن مختار به دست می‌آید. به گفته او، بردگان پیروز در نبرد خازر که شرطه<sup>۱</sup> نامیده می‌شدند،<sup>۲</sup> نصیبین را تصرف کردند و عدالت<sup>۳</sup> را شعار خود قرار دادند. ابراهیم، برادر خود را به فرماندهی آنها گماشت که همان عبدالرحمان برادر ابراهیم اشتر در گزارش‌های اسلامی است. اینها بر تمامی جزیره چیره شدند و دشمنان خود را یکی پس از دیگری مغلوب کردند. منابع اسلامی هم اشاره کرده‌اند که عبدالرحمان شهرهای گوناگون جزیره از جمله دارا، سنجار، قرقیسیا را تصرف کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۹۲/۶). تفاوت گزارش بارپنکای در این است که این پیروزی‌ها را به شرطگان نسبت داده است. بارپنکای به اشتباه نوشته که ابراهیم پس از گماشتن برادر خود به فرماندهی شرطه، به عاقولا رفت؛ حال آنکه می‌دانیم ابراهیم تا اندکی پس از کشته شدن مختار همچنان در موصل ماند و حتی برای یاری مختار به کوفه رفت. شاید بارپنکای هم انتظار داشته که ابراهیم برای کمک به مختار که در تنگنای سختی گرفتار شده بود، به کوفه رفته باشد.

در عاقولا اوضاع بر ضد مختار پیش رفت و مخالفان او پس از چند بار تحمل شکست، سرانجام بر او چیره شدند و او را کشتند. بارپنکای از نقش عبدالله بن زبیر، برادرش مصعب و بصریان در شکست خوردن مختار آگاهی ندارد و این رخداد را یکسره به کوفیان نسبت داده است. به نوشته او و هم‌نوا با منابع اسلامی، همراه با مختار شمار زیادی از آزادشدگان نیز کشته شدند و آنهایی که زنده ماندند، به همگان خود در نصیبین پیوستند. چنان‌که بارپنکای شرح

۱. شورتا (shurta)

۲. به نظر بروک، نام اینها در واقع شراه به معنی کسانی بوده که جان خود را برای خدا می‌فروشدند و نه شرطه (Brock, 1992: 66). این گمانه‌زنی درست نیست، زیرا خوارج بودند که چنین نامیده می‌شدند و بسیار دور از احتمال است که خشبیه نصیبین با خوارج پیوند داشته باشند. گذشته از آن، منابع اسلامی بارها به نسبت میان هواداران مختار به‌ویژه کیسان با شرطه اشاره کرده‌اند. البته جزئیات این ارتباطها روشن نیست.

۳. کینوتا (kēnuta)

داده، از جاهای گوناگون گروه‌هایی به نصیبین می‌رفتند و شمار آنها فزونی گرفت تا آنجا که برخی دژها را تصرف کردند و بیم آنها در دل تازیان (طایی‌ها) افتاد. بارپنکای تأکید می‌کند که آنها به هر جا می‌رسیدند، پیروز می‌شدند و از سخنان او پیداست که این اثر هنگامی نوشته شده که خشبیه (شرطگان) هنوز در نصیبین قدرت داشتند. تصویر بارپنکای از فعالیت شرطگان در نصیبین به سان یک پایگاه قدرتمند بر ضد تازیان، در مقایسه با گزارش‌های اسلامی دارای عناصر تازه‌ای است. بنابر منابع اسلامی، در این زمان جزیره میدان ستیز گروه‌های قبیله‌ای عرب قیس، کلب و تغلب به سرکردگی کسانی همچون عمیر بن الحباب السلمی و زفر بن حارث کلابی بود تا اینکه عبدالملک توانست آنها را فرو کوبد و آرامش را برقرار کند.

در گرماگرم رویدادها، شرطگان در نصیبین خوش‌تر داشتند که کسی از خود را به رهبری نشانند و از این رو برادر ابراهیم را کنار زدند و ابوقارب<sup>۱</sup> را به رهبری برداشتند. چنان‌که بروک به‌طور گذرا اشاره کرده، ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از ابوقارب یاد کرده است. در دیگر منابع اسلامی، نشانی از ابوقارب نیافتیم. ابوالفرج ذیل شرح حال اعشی همدان (د. ۸۳ق/ ۷۰۲م) و به‌نقل از هشتم بن عدی، به ماجرای محاصره شدن خشبیه در نصیبین به دست مهلب بن ابی صفره که رهبرشان فردی به نام ابوقارب یزید بن ابی صخر بود، اشاره کرده است. این نام، برخلاف گزارش بارپنکای، از عرب بودن صاحب آن حکایت می‌کند و دور نیست که در میان خشبیه یا شرطگان در نصیبین، تازیانی هم بودند که با آرمان‌های بردگان غیر عرب هوادار مختار همدلی داشتند. در گرماگرم محاصره نصیبین، مهلب رو به سپاهیان خود گفت: «هراس از اینها شما را فرا نگیرد؛ همانا اینها بندگان هستند که چوب‌دست در دست دارند». مهلب مردی از عبدالقیس را اجیر کرد و او توانست با نیرنگ، ابوقارب را بکشد. اعشی درباره همین رخداد بیت‌هایی سروده که ابوالفرج نقل کرده است (ابوالفرج، ۱۴۲۹: ۶/ ۴۰-۳۹). مهلب اندکی پس از کشته شدن مختار در رمضان ۶۷هـ/ آوریل ۶۸۷م، به جای ابراهیم حکمران موصل شد و به نظر می‌رسد تا میانه سال ۷۱هـ/ ۶۹۱-۶۹۰م که برای نبرد با خوارج فراخوانده شد، در آنجا بود.<sup>۲</sup> در مدتی که مهلب در موصل بود، تاخت و تاز خوارج بالا گرفت و مصعب ناگزیر مهلب را برای رویارویی با آنها فراخواند و ابراهیم را دوباره به حکمرانی موصل و جزیره گماشت (طبری، ۱۳۸۷: ۶/ ۱۲۷).

از سوی دیگر بنابر گزارش مسعودی، عبدالملک به احتمال بسیار در سال ۷۱هـ/ ۶۹۱-۶۹۰م

۱. بَهِجَة مَدِّت

۲. به‌هنگام کشته شدن مصعب در جمادی‌الاول ۷۳هـ/ اکتبر ۶۹۲م، هشت ماه بود که مهلب با خوارج در سولاف خوزستان در حال نبرد بود (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۶/ ۱۶۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵/ ۶۴-۶۳).

و نزدیک به همان زمانی که مهلب از جزیره فراخوانده شد و ابراهیم جانشین او شد، به جزیره آمد. در این زمان، دو تن به نام یزید و الحبشی غلامان فردی به نام الحارث که فرماندهی هزار سوار از بازماندگان یاران مختار را در دست داشتند، بر نصیبین چیره بودند و محمدبن حنفیه را امام خود می‌دانستند. عبدالملک اینها را محاصره کرد تا آنکه تسلیم شدند و به او پیوستند (مسعودی، ۱۴۲۵: ۱۰۵/۳). احتمال می‌رود یزید در گزارش مسعودی، همان ابوقارب یزیدبن‌ابی‌صخر در گزارش ابوالفرج اصفهانی و بارپنکای باشد، اما در گزارش ابوالفرج، ابوقارب با نیرنگ مهلب به قتل رسید؛ در حالی که در گزارش مسعودی سخنی از کشته‌شدن یزید نیست و او و یارانش به عبدالملک پیوستند. می‌توان فرض کرد که با آمدن ابراهیم به موصل به‌جای مهلب و آمدن عبدالملک به جزیره، سلطهٔ زبیریان بر جزیره سست شد. می‌توان حدس زد که الحبشی پس از کشته‌شدن ابوقارب یزیدبن‌ابی‌صخر به‌دست مهلب، جانشین او در رهبری خشبیه بوده و یادکرد هر دوی آنها توسط مسعودی ناشی از آگاهی اندک دربارهٔ رویدادهای جزیره بوده است.

اگر تصور درستی از زمان نگارش اثر بارپنکای داشته باشیم، به نظر می‌رسد که عبدالرحمان بن‌اشتر حداکثر چند ماه در نصیبین از قدرت واقعی برخوردار بوده تا اینکه به‌وسیلهٔ خشبیه یا شرطگان برکنار شد و جای خود را به ابوقارب داد. این رخداد پس از کشته‌شدن مختار روی داده، زیرا بعید است که در زمان فرمانروایی ابراهیم در موصل که اندکی پس از قتل مختار پایید، شرطگان توانایی برکناری برادر او را داشته‌اند. داده‌های منابع اسلامی دربارهٔ حکومت نصیبین و به‌طور کلی اوضاع این شهر در دوران درگیری میان حکومت زبیری و عبدالملک ناقص است و به‌طور مشخص از عبدالرحمان به‌جز خبر منصوب‌شدن وی توسط برادرش و سپس چیره‌شدن بر دیگر مناطق جزیره، آگاهی دیگری نیست.

پس از کشته‌شدن مختار، حسن بن محمدبن حنفیه به نصیبین رفت و رهبری خشبیه را به دست گرفت. می‌توان حدس زد که در این زمان عبدالرحمن دیگر فرمانروای نصیبین نبود و جای خود را به ابوقارب داده بود. رهبری حسن به‌معنای کنار گذاشتن ابوقارب نبوده و جایگاه حسن بن محمد را باید رهبری معنوی دانست. به هر ترتیب حضور حسن در میان هواداران پدرش، مصعب را هوشیار کرد و مسلم بن‌الاسیر را فرمان داد تا از موصل روانهٔ مقابله با خشبیه شود. مسلم، حسن بن محمد را دستگیر کرد و نزد ابن‌زبیر فرستاد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۳۴/۶)؛ ولی نتوانست نفوذ خشبیه در نصیبین را برچیند. به‌احتمال فراوان، ابوقارب همچنان تا زمان کشته‌شدن توسط مهلب رهبری خشبیه را در دست داشت. بارپنکای از مرگ ابوقارب و حضور مهلب در جزیره یاد نکرده و از این‌رو به نظر می‌رسد اثر خود را پیش از این رخدادها

نگاشته؛ با این حال از آنجا که بارپنکای بنا نداشته گزارشی کامل از رویدادها پیش نهد، این گمانه‌زنی قطعی نیست.

### شرطگان نصیبین و پایان جهان

برداشت بارپنکای از اهمیت حکومت محلی خشبیه یا همان شرطگان در جزیره، اغراق‌آمیز و تأثیرگرفته از نگرش آخرالزمانی او و آرزوی برافتادن فرمانروایی تازیان و همچنین ناآگاهی از فرآیندهای مهم‌تر در عراق، سوریه و حجاز جریان بود. با این حال توصیف او، برای درک نگرش‌های موجود به جنبش خشبیه و فهم بهتر نگرش‌های فرجام‌شناسانه اهمیت شایانی دارد. بارپنکای خطاب به دوست خود صبریشوع می‌گوید با توجه به وعده‌های کتاب مقدس، مصیبت‌های پیاپی و آلودگی مردم و حتی شخصیت‌های روحانی به گناهان و توبه نکردن آنها، آشکار است که اکنون در آخرالزمان به سر می‌بریم؛ زیرا همه بلاها تاکنون فرود آمده و آنچه باقی مانده، ظهور دجال است.<sup>۱</sup>

به نظر بارپنکای، ظهور شرطگان و پیروزی‌های آنان کار خداوند است و به نابدی فرمانروایی اسماعیلی‌ها و سپس حکومت شرطگان خواهد انجامید. این همانا تحقق پیش‌بینی موسی است که «دست او بر سر همگان و دست همگان بر سر او خواهد بود» (پیدایش، ۱۶: ۱۲)؛<sup>۲</sup> چراکه اینک نیز اسماعیلیان بر ضد همگان هستند و شرطگان که بنابر پیشگویی بارپنکای، عربان را مغلوب خواهند کرد، از همه مردمان تشکیل شده‌اند. از منابع اسلامی هم می‌دانیم که بسیاری از خشبیه، ایرانی و عرب بوده‌اند و دور از احتمال نیست که گروه‌هایی از آرامی‌تباران میان‌رودان، گردان و دیگران نیز به آنان پیوسته بودند. یک نکته بسیار جالب توجه این است که گویی بارپنکای شرطگان را امتداد و نماینده همان انگیزه‌هایی می‌داند که شاهنشاهی ساسانی بر آنها استوار بود. به هر روی چنان‌که بارپنکای از پیش می‌بیند، پادشاهی اینان نیز چندان نخواهد پایید؛ زیرا آنها نیز با دیگر پادشاهی‌ها (و مردمان)ی که به اسیری می‌گیرند، آمیخته می‌شوند. در این زمان، بلاهایی سخت فرود خواهد آمد و آنهایی که از بلاهای دوران کنونی جان به در برده‌اند، گرفتار آنها خواهند شد. بارپنکای سپس از قومی دیگر

۱. واژه رایج برای دجال در ادبیات سریانی، *dagūlā* است که دجال صورت تازی‌شده آن است. با این حال بارپنکای از این واژه استفاده نکرده، بلکه واژه *Mat T'yānā* به معنای فریبنده و دغل‌باز را به کار برده است.

۲. به تعبیر دیگر «او بر ضد همه و همه بر ضد او خواهند بود». سبتوس نویسنده مسیحی ارمنی یک نسل مقدم بر بارپنکای نیز برای توصیف اعراب همین جمله از سفر پیدایش را استفاده کرده است (سبتوس، ۱۳۹۶: ۲۰۵).



سخن می‌گوید که از دوردست‌ها می‌آیند و جانشین شرطگان خواهند شد و اعمال آنان پیش‌تر از سوی پیامبران توصیف شده است. تردید نیست که مراد بارپنکای اقوام یاجوج و ماجوج است که در فرجام‌شناسی مسیحیان خاورمیانه، یورش‌های آنها یکی از نشانه‌های پایان جهان و ظهور مسیح انگاشته می‌شد(نک: van Donzel and Schmidt, 2009: chapter 1 and 2). در توصیف بارپنکای، آنها مردمانی حریص و بدکار هستند که با رومیان نبرد می‌کنند و می‌خواهند بر همگان چیره شوند. ظهور اینها که خواست خداوند و پیش‌درآمد پایان جهان و برپایی پادشاهی عیسی است، با پدیده‌های دیگری همچون تاریک‌شدن آسمان، زمین‌لرزه و سیراب شدن زمین از خون انسان‌ها همراه خواهد شد.

#### نتیجه

اثر بارپنکای ما را بی‌واسطه به رخدادها و تحولات نیمه دوم سده یکم هجری می‌برد. درباره ارزش داده‌های رویدادنگارانه این اثر نه می‌توان اغراق کرد و نه می‌توان آن را ناچیز شمرد؛ ولی این اثر دست‌کم به‌نوبه خود تأییدی است بر اعتبار چارچوب و بن‌مایه گزارش‌های متأخر اسلامی و نه آن‌گونه که برخی پژوهشگران تجدیدنظرطلب گمان می‌کنند، ساختگی و نامعتبر بودن آنها. همچنین بررسی رشمکه، به‌رغم داده‌های اندک آن و در همان محدوده، این گمان را که تاریخ آغازین اسلام در خلافت عباسیان به‌طور بنیادین و با انگیزه‌های سیاسی بازنویسی شده است، گواهی نمی‌کند. با این حال نوشته بارپنکای در برخی موارد تأیید می‌کند که برخی از جنبه‌های تاریخ و باورهای آغازین اسلام، در سنت اسلامی پسین دستخوش بازنویسی و بازنویسی شده است. از یک جنبه مهم، رشمکه ظهور یک دین جدید توسط اعراب را گواهی نمی‌کند؛ بلکه عقاید آنان را همچون یک جنبش دینی یکتاپرستانه و متأثر از یهودیت معرفی می‌کند؛ هر چند اشاره‌های کوتاه بارپنکای برای ارزیابی دقیق بسنده نیست؛ شاید بیشترین ارزش اثر بارپنکای، کمک به فهم برداشت جوامع مسیحی و غیرمسیحی و حتی خود مسلمانان، از رخدادهای تاریخی سده یکم هجری/ هفتم میلادی در بافتاری الهیاتی و فرجام‌شناسانه است. نوشته بارپنکای نشان می‌دهد که جنگ‌های داخلی مسلمانان از نظر ناظران مسیحی، به‌سان نشانه فروپاشی زود هنگام حکومت عربان، پایان‌یافتن جهان و ظهور دوباره مسیح دانسته می‌شده است. بارپنکای، رخدادها و مناطق نزدیک به محل زندگی خود را از همین چشم‌انداز می‌نگریسته و به‌ویژه حکومت شرطگان بازمانده از قیام مختار در نصیبین را از جنبه سیاسی نظامی و نیز تاریخ الهیاتی دارای چنان اهمیتی می‌بیند که در گزارش‌های اسلامی عربی یکسره فاقد آن است.

### منابع

- ابن سعد، محمد بن سعد الزهري (١٤٢١ق / ٢٠٠١م) *الطبقات الكبير*، تحقيق علي محمد عمر، قاهره، مكتبه الخانجي.
- ابوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين (١٤٢٩ق / ٢٠٠٨م) *الاغانى*، تحقيق احسان عباس و ابراهيم السعافين و بكر عباس، بيروت: دارصادر.
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧ق / ١٩٩٦م) *جمل من انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت: دارالفكر.
- خليفة بن خياط، ابو عمرو خليفة بن خياط (١٤٠٥ق / ١٩٨٥م) *تاريخ خليفة بن خياط*، تحقيق اكرم ضياء العمرى، الطبعة الثانية، الرياض: دار طيبة.
- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣ق / ١٩٩٣م) *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتاب العربي.
- سبتوس، اسقف باگراتونيك (١٣٩٦) *تاريخ سبتوس بر يايه ترجمه آر. ديليو. تامسون و مقابله با نسخه رابرت پتروسيان*، ترجمه محمود فاضلي بيرجندی، تهران: ققنوس.
- طبري، ابو جعفر محمد بن جرير (١٣٨٧ق / ١٩٦٧م) *تاريخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، طبعه الثانية، بيروت: دارالتراث.
- عبدديكسون، عبدالامير (١٣٨١) *خلافت اموي: بررسى سياسى، گيتى شكرى*، تهران: طهورى.
- مسعودى، ابوالحسن علي بن الحسين (١٤٢٥ق / ٢٠٠٥م) *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقيق كمال حسن مرعى، بيروت: مكتبه العصريه.
- ياقوت الحموى، ياقوت بن عبدالله الحموى البغدادي (١٩٥٧م) *معجم البلدان*، بيروت: دارصادر.
- Amir-Moezzi, Mohammad-Ali, 2018, "Muhammad the Paraclete and 'Alī the Messiah: New Remarks on the Origins of Islam and of Shi'ite Imamology", *Der Islam*, 95(1): 30-64.
- Brock, S.P, 1992, *Studies in Syriac Christianity: History, Literature and Theology*, Varlorum.
- Mar-Emmanuel Joseph, 2015, *The book of Resh Melle by Yohannan Bar Penkaye: An Introduction to the Text and a Study of its Literary Genres*, A thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The Department of Near and Middle Eastern Civilizations, University of Toronto.
- Furman, Yulia, 2014, "The Origins of the Temporal World: The First Me'mrā of the Ktābā d-Rish Melle of Jhon Bar Penkāye", *Scrinium X, Syrians and the Others*.
- Hoyland, Robert, *Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zorostrian Writings on Early Islam*, Princeton and New Jersey, The Darwin Press, 1997.
- Mango, Cyril and Roger Scott(editors), 1997, *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History AD 284-813*, Oxford, Clarendon Press.
- Mingana, A. 1908, *Sources Syraques*, Vol.1, Se Wend, Chez Otto Harrassowitz, Leipzig.
- Penn, Michael Philip, 2015, *When Christians First Met Muslims: A Sourcebook of the Earliest Syriac Writings on Islam*, university of california press.
- Thomas, David and Barbara Roggema(editors), 2009, *Chritian-Muslim Relations: A Bibliographical History*, Brill, Leiden and Boston.
- van Donzel, E.J. and Andrea Schmidt, 2009, *Gog and Magog in Early Eastern Christian and Islamic Sources: Sallam's Quest for Alexander's Wall*, Leiden and Boston, Brill.
- www.assyrianlanguages.org

### List of Sources with English hand writing

- ‘Abd Dixon, ‘Abd al-Amīr(1381), *The Umayyad Caliphate, 65-86/684-705: a Political Study*. Translated to Persian by Giti Shokri. Tehran: Tahurī[In Persian].
- Abu al-Faraj al-Esfahānī, ‘Alī b. al-Hossein(2008). *al-Aḡānī*. research: Ehsān ‘Abbās va Ebrāhīm al-Sa‘āfīn va Bakr ‘Abbās. Beirut: Dār Ṣādir.
- Amir-Moezzi, Mohammad-Ali(2018). "Muhammad the Paraclete and ‘Alī the Messiah: New Remarks on the Origins of Islam and of Shi‘ite Imamology". *Der Islam*, 95(1): 30-64.
- al-Balāḡdūrī, Aḥmad b. Yaḥyā b. Jāber(1996). *Kitāb Jamal men Ansāb al-Aṣṛāf*. Research: Soheyl Zokār and Rīyāz Zerekli. Beirut: Dār al-Fekr, first edition.
- Brock, S.P(1992), *Studies in Syriac Christianity: History, Literature and Theology*, Varlorum.
- al-Ḍahabī, Sams al-Dīn Moḥammad b. Aḥmad(1993). *Tārīkh al-Eslām wa Waḡyāt al-Maṣāhīr wa al-A‘lām*. research: ‘Omar ‘Abd al-Salām Tedmorī, Beirut: Dār al-Ketāb al-‘Arabī.
- Ebn Sa‘d, Moḥammad b. Sa‘d al-Zohrī (2001), *Kitāb al-Ṭabaqāt al-Kobrā*, Cairo: Maktaba al-Kānjī.
- al-Ḥamavī, Yāqūt b. ‘Abdollah (1957). *Mo‘jam al-Boldān*. Beirut: Dār Ṣādir.
- Ḳalīfa b. Ḳayyāt, Abū ‘Amr Ḳalīfa b. Ḳayyāt (1985). *Tārīkh Ḳalīfa b. Ḳayyāt*. Rīyāz: Dār Ṭayba.
- Mar-Emmanuel Joseph(2015). *The book of Resh Melle by Yoḥannan Bar Penkaye: An Introduction to the Text and a Study of its Literary Genres*. A thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The Department of Near and Middle Eastern Civilizations, University of Toronto.
- Furman, Yulia(2014). "The Origins of the Temporal World: The First Me‘mrā of the Ktābā d-Rish Melle of Jhon Bar Penkāye", *Scrinium X, Syrians and the Others*.
- Hoyland, Robert(1998). *Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zorostrian Writings on Early Islam*, Princeton and New Jersey: The Darwin Press.
- Mango, Cyril and Roger Scott(1997), *The Chronicle of Theophanes Confessor: Byzantine and Near Eastern History AD 284-813*. Oxford: Clarendon Press.
- Mingana, A.(1908). *Sources Syraques*. Vol.1, Leipzig: Se Wend, Chez Otto Harrassowitz.
- Mas‘ūdī, abū al-Ḥasan ‘alī b. Hossein(2005). *Morūj al-Ḍahab wa Ma‘āden al-Jawhar*. research: Kamāl Ḥasan Marī, Beirut: Maktaba al-‘Aṣṛīya.
- Penn, Michael Philip(2015), *When Christians First Met Muslims: A Sourcebook of the Earliest Syriac Writings on Islam*, University of California Press.
- Sebeos(1396), *The Armenian History Attributed to Sebeos*. Translated to Persian by Mahmud Fazeli Birjandi. Tehran: Qoqnus[In Persian].
- Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr(1967). *Tārīkh al-Omam wa al-Molūk*, research: Moḥammad Abū al-Faḏl Ebrāhīm, Beirut: Dār al-Torāt, Second edition.
- Thomas, David and Barbara Roggema(2009). *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History*. Leiden and Boston: Brill.
- van Donzel, E.J. and Andrea Schmidt(2009), *Gog and Magog in Early Eastern Christian and Islamic Sources: Sallam's Quest for Alexander's Wall*. Leiden and Boston: Brill.
- [www.assyrianlanguages.org](http://www.assyrianlanguages.org)



**The Emergence of Arabs and the Dynamics of the Early Islamic Decades  
According to *John Bār Penkāye*<sup>1</sup>**

Mohammad Ahmadimanesh<sup>2</sup>

Received: 2021/10/22  
Accepted: 2022/03/06

**Abstract**

The oldest historical accounts of early Islam and the first century AH are non-Islamic and non-Arabic sources in various languages, and one of these sources is the final section of the book *Rish Melle* by *John Bār Penkāye* in Eastern Syriac. In this text, some information about disagreements among Christians, the attitude of Christians especially Eastern Christians (Nestorians) toward the Arab conquests, some of the oldest beliefs of the Arabs, as well as some of the events of the Second *Fitna* and Muslim figures who played a role in it, especially in *Jazīrah*, were expressed. But perhaps the most interesting aspect of this work is that it places all of these events within an eschatology scheme, which of course has been the dominant attitude among all Christians, as well as perhaps Muslims. The present paper analyzes this text in relation to early Islamic history and milieu and, where necessary, compares them with accounts from Islamic sources. The information contained in *Rish Melle* about the events in *Jazīrah* is of special value. In general, although *Bār Penkāye's* chronology is sparse and sometimes inaccurate, it sheds new light on understanding the early Islamic milieu. More importantly, like many Christians, *Bār Penkāye* considers the Arab conquest a consequence of sinfulness among Christians and of course a temporary event that is the zenith of calamities befallen on people at the end of the world, which will eventually culminate in the second coming of Christ.

**Keywords:** A' rāb, Bār Penkāye, *Rish Melle*, Nṣibin, Eschatology

---

1. DOI: 10.22051/hph.2022.38134.1570

2. Assistant Professor, The Institute for Research and Development in the Humanities (SAMT), Tehran, Iran. [ahmadimanesh@samt.ac.ir](mailto:ahmadimanesh@samt.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507